

”

جهادی که
همانطور که از
نامش پیداست
نهضتی برای
سازندگی و آبادانی
میهن پس از
پیروزی انقلاب
بود. اما از روز اول
جنگ با حداکثر
توان و البته
بدون خالی کردن
عرصه سازندگی،
در جبهه‌های نبرد
با دشمن حضور
پیدا کرد

مهندسی جنگ جهاد سازندگی» به روایت عبدالرحمن جزایری از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی استان فارس تلاشی است در این زمینه که در ادامه قسمت‌هایی متناسب با آنچه شرح داده شد از نظر می‌گذرد:

کمیته عمران انقلاب و جهاد سازندگی

بعد از یکی دو ماه، از بندرعباس برگشتم شیراز و از طریق همان دانشجویهایی که در بندرعباس با ما بودند، با کمیته عمران انقلاب اسلامی آشنا شدیم. رفتیم خدمت حاج آقاربانی، مؤسس آن کمیته، گفتیم که ما هم می‌خواهیم خدمت بکنیم و جذب شدیم. بچه‌های آن کمیته مدرسه‌ای گرفته بودند و جلوی مدرسه، روی یک تابلوی پایه‌دار با دست نوشته بودند «کمیته عمران انقلاب اسلامی». من هم روی آن و کنار نوشته آنها نوشتم: «یا ایها الإنسان اِنَّک کادِحٌ اِلٰی رَبِّکَ کَذَّآءًا فَمَلَأَ قِیْبَهَ»؛ ترجمه‌اش را هم زیرش نوشتم. وقتی آیت‌الله ربانی آمد، خیلی خوش حال شد و پرسید: «منظورت از کادح خودتان هستی؟» گفتم: «بله». بعد از آن هم همیشه بچه‌های جهاد را به عنوان کادح می‌شناختم؛ کسی که در راه خدا سعی فراوان می‌کند. این معنای کادح است.... کمی بعد که جهاد سازندگی با تصویب حضرت امام تشکیل شد، ما هم کلی تشکیلات کمیته عمران انقلاب اسلامی را با عنوان «جهاد سازندگی»، به ساختمانی در تپه تلویزیون منتقل کردیم. آیت‌الله ربانی هم نماینده امام در جهاد شد....

کمیته فرهنگی

... من با توجه به شناختی که از قرآن و وظایف انسان مسلمان داشتم، اصل هدفم این بود که از طریق جهاد کمیته فرهنگی راه بیندازم تا در روستا و پایه‌پای کارهای عمرانی، کار فرهنگی بکند و اسلام را به جامعه بشناساند؛ بنابراین علاوه بر مسئولیت مالی، مسئولیت کمیته فرهنگی را هم به عهده گرفتم. مهم‌ترین

فعالیت‌مان این بود که معلم قرآن تربیت می‌کردیم و می‌فرستادیم روستاها. معلم‌ها اغلب از خانم‌ها بودند. آن موقع خانم‌ها حضور فعال داشتند و تعداد زیادی از اعضای کمیته فرهنگی خانم بودند. در سالن بزرگی که در ساختمان جهاد داشتیم، به آنها توحید و نبوت و معارف قرآنی دیگر آموزش می‌دادم. بعد از آموزش، هر روز آنها را با جزوه آموزشی و با راننده‌ای مطمئن می‌فرستادم به روستاها و بخش‌هایی از شهر شیراز تا به مردم قرآن آموزش دهند.... بچه‌های جهاد، مؤمن‌ها، اهل قرآن و مذهبی‌ها جذب واحدهای کمیته فرهنگی شده بودند. خودم اوایل کار جهاد از ساعت دو بعد از ظهر تا حدود ساعت ده شب، سه تا جلسه قرآنی در دانشگاه شیراز داشتم و بیشترین استفاده را از آن کلاس‌ها کردیم. دوره هر کلاس ۴۵ روز بود. دانشجویها هم ۵۰ نفر بودند که به صورت ثابت اسم نویسی شده بودند؛ ولی حدود ۱۰۰ نفر دیگر هم می‌آمدند و شریا می‌ایستادند و درس را گوش می‌کردند.

یک روز زودتر از همه

.... من و جهاد فارس این افتخار را داریم که ۲۴ ساعت قبل از شروع جنگ، کمیته جنگ را تشکیل دادیم. دوستان گفتند: «چه خبر است؟» آقای ربانی هم نشسته بود. گفتم: «آقای ربانی، جنگ است.» گفت: «چه می‌گویی؟» گفتم: «دیشب رادیو بغداد را گرفتم، صدام اولتیماتوم ۲۴ ساعته داده است.» گفت: «حالا چه کار کنیم؟» گفتم: «آگهی بدهید به رادیو و تلویزیون که برای ما خرما، پتو، چادر و تریلی

